

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

| مرحله‌ی آماده‌سازی فایل | | | | |
|---------------------------|------------|----------|----------------------|------------|
| تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی | ویرایش دوم | ذکر مآخذ | تصحیح و ویرایش اولیه | پیاده‌سازی |

عشق و پاکبازی زمینه‌ساز راهیابی به حریم حجت خدا ﷺ

کلمات کلیدی: اباعبدالله‌الحسین ﷺ، عشق، پاکبازی، طلب، دلالت، ولیّ خدا، حجت خدا ﷺ، گمنامی، حریم، محرم، سلوک، ظهور.

نکته‌ای که توجه به آن در اینجا لازم است، این است که ولیّ خدا، در بین خلق گم است؛ زیر شمشیر شکسته‌ها، نیزه شکسته‌ها، سنگ‌ها، اهانت‌هایی که به او کردند و تهمت‌هایی که به او زدند! اولیاء خدا گمند؛ **أُولِيَّائِي تَحْتَ قُبَابِي!** و خود آنها هستند که باید ما را به سمت خودشان بخوانند.

حضرت اباعبدالله ﷺ، حضرت زینب ﷺ را هم دلالت کردند؛ یعنی آن ولیّ‌الله مطلق هم، برای راه یافتن به ولیّ اعظم خدا، نیاز به دلالت خود ولیّ اعظم دارد. از این طرف راه نیست؛ از این طرف فقط نیاز است؛ اینکه حضرت زینب ﷺ با همه‌ی وجود مشتاق راه پیدا کردن و دست یافتن به پیکر مطهر اباعبدالله ﷺ است. این طرف فقط نیاز است؛ فقط طلب است؛ فقط خواست است؛ ولی اجابت از آن طرف است؛ دعوت از آن طرف است؛ راه دادن از آن طرف است؛ این نکته‌ی قابل تأملی در سیر و سلوک است.

۱. مجلسی، روضة‌المتّقین، ج ۹، ص ۲۸۵: **أُولِيَّائِي تَحْتَ قُبَابِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي**؛ حقّی، روح‌البیان، ج ۸، ص ۲۰۵ و غزالی، احیاء علوم‌الدّین، ج ۱۴، ص ۱۴۷: **أُولِيَّائِي تَحْتَ قُبَابِي / قُبَابِي**

بنابراین اگر کسی می‌خواهد به ولیّ خدا راه پیدا کند باید بداند اگر به تقلّاهای خودش دل بست، راه به جایی پیدا نمی‌کند. اگر به تلاش خودش، به مجاهدت خودش، به عبادت خودش، به طاعت خودش، به چله‌نشینی‌های خودش، به ذکر و فکرهای خودش، به مراقبات خودش، دل بست، راه به جایی پیدا نمی‌کند. اینها هیچ‌یک نمی‌تواند علت و سببی برای راه پیدا کردن به ولیّ خدا شود؛ منتها این تشنگی و عطش، فرد را مستعد می‌کند برای اینکه بتواند صدای ولیّ خدا را بشنود. این ندای **أَخِيَّةُ** **أَخِيَّة! إِلَيَّ إِلَي!** را دیگرانی که آنجا بودند، نمی‌شنیدند؛ کما اینکه آن پیامی را هم که نقل شده حضرت اباعبدالله عليه السلام به دختر بزرگوارشان دادند، نمی‌شنیدند:

شِيعَتِي مَهْمَا شَرِبْتُمْ مَاءَ عَذْبٍ فَادْكُرُونِي أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَأَنْدُبُونِي

لَيْتَكُمْ فِي يَوْمٍ عَاشُرًا جَمِيعًا تَنْظُرُونِي كَيْفَ اسْتَسْقَى لِطِفْلِي فَأَبُوا أَنْ يَرْحَمُونِي^۳

این را هم حضرت سکینه عليها السلام شنید؛ این‌گونه نبود که دیگران هم بشنوند؛ یعنی آن وجود مستعد است که می‌تواند ندای ولیّ خدا را بشنود و به حریم پاکی که در آنجا صدای ولیّ خدا قابل شنیدن است، راه پیدا کند. گفت: گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش!

بنابراین، آن طلب، آن خواست، آن عطش و تشنگی، مقدمه‌ای برای مستعد شدن وجود سالک خواهد شد و این وجود که مستعد شد، آن ندا را می‌شنود. ندای ولیّ خدا هیچ‌وقت خاموش نشده؛ دائماً این ندا در هستی طنین‌افکن است و دارد دعوت می‌کند.

۲. موسوعة الامام الحسين عليه السلام، ج ۱۰، ص ۷۳۴.

۳. منابع روایی بیت اول را نقل کرده‌اند: کفعمی، مصباح، ص ۷۴۱؛ بحرانی‌اصفهانی، عوالم‌العلوم، ج ۱۱، ص ۹۵۸ و محدث‌قمی، نفس‌المهموم، ص ۳۴۴. **شِيعَتِي مَا إِنْ شَرِبْتُمْ رَيَّ عَذْبٍ [عَذْبٍ مَاءٍ] فَادْكُرُونِي / أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَأَنْدُبُونِي**. ابیات بعدی در منابع دیگر و نیز در مرثیه‌ی بحرالعلوم با تفاوت اندکی در کلمات (ما إِنْ شَرِبْتُمْ عَذْبٍ مَاءٍ / مَهْمَا شَرِبْتُمْ...) آمده است؛ دانشنامه‌ی امام‌حسن عليه السلام [مجتبی]، ج ۱، ص ۶۸۰ (به‌نقل از معالی‌السبطين، ج ۲، ص ۳۱) و محلاتی، فرسان‌الهیجا، ج ۱، ص ۳۷۵.

حضرت اباعبدالله علیه السلام، بعد از اینکه همه‌ی یاران خود را تقدیم درگاه الهی کردند، در آن غربت و تنهایی، گرمای هوا، داغ‌های سنگین و فشارهای مختلفی که در آن جنگ چندین ساعته متحمل شده بودند، لحظه‌ای درنگ کردند، به نیزه‌ی غریبی تکیه دادند و اصحاب را صدا زدند. خب ببینید اصحاب حتی بعد از شهادت ظاهریشان و بعد از اینکه ظاهراً پیکرهایشان بیجان است، اما چون وجودشان مستعد است، ندای طلب نصرت حضرت اباعبدالله علیه السلام را شنیدند. آن ندا همیشه در هستی هست! ندای **هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنصُرُنِي؟**^۴ همیشه در هستی هست؛ منتها وجودی که مستعد است این ندا را می‌شنود و آن وقت، آن ندا را لبتک می‌گوید و می‌پذیرد.

به هر صورت، در واقعه‌ی عاشورا، این نکته‌ی قابل تأملی است و می‌شود در سلوک الی‌الله، به‌عنوان یکی از درس‌ها، از آن بهره گرفت. سالک حسینی باید به این نکته توجه کند.

امیدواریم خدای متعال ما را مستعد کند، ما را آماده کند، آن عشق و شیدایی و شیفتگی را در ما طوری به اوج برساند، که همه‌ی هستی خودمان را، چه ظواهرش، چه بواطنش را در طبق اخلاص بگذاریم و تقدیم حجت خدا علیه السلام کنیم؛ تقدیم ولی اعظم خدا کنیم و این است که حجاب بین ما و او را از بین می‌برد و ما را محرم حریم او می‌کند و با او آشنا می‌کند؛ به او راه می‌دهد و به محضر او راهبر می‌شود؛ این آمادگی است برای تقدیم همه‌ی آنچه داریم. حالا از این آمادگی، تعبیر به **اِسْتِعْدَاد** **لِلْمَوْت**^۵ شده یا تعبیر دیگری که هست، همه همین است. موت از دست دادن همه‌ی آن چیزهایی است که انسان دارد. وقتی انسان می‌میرد، نه مال و ثروتی دارد، نه موقعیت و شغل و جایگاه اجتماعی؛ دیگر هیچ ندارد، جسم و جاننش، همه‌ی اعتباراتش، همه‌چیزش را تقدیم کرده، و تا انسان مستعداً این

۴. موسوعه الامام الحسين علیه السلام، ج ۱۰، ص ۶۳۱: **أما مِنْ نَاصِرٍ يُنصُرُنَا؟** و طریحی، منتخب، ص ۳۷۹: **هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنصُرُ ذُرِّيَّتَهُ الْأَطهار؟**

۵. سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۲۸؛ کفعمی، مصباح، ص ۵۷۸؛ محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال شب بیست و هفتم ماه رمضان: **اللَّهُمَّ ارزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ خُلُولِ الْقُوْتِ.**

نشود، یعنی آن عشق و شیدایی، انسان را به جایی نرساند که آماده شود هر یک از اینها را که لازم بود، در راه خدا بدهد، تا به اینجا نرسد، امکان راه یافتن به آن حریم را پیدا نمی‌کند. گرچه متنعم به نعیم ولایت است، اما حاضر نیست؛ آن حسّ حضور در او ظهور نکرده و حضور خودش را در محضر ولیّ خداوند نمی‌بیند. به شکل آشکارا، با حجّت خداوند تعامل ندارد؛ او فقط از راه غیب، این ارتباط را دارد.

امیدواریم خدای متعال، این عشق و شیدایی را، که یکی از درس‌های بزرگ مکتب عاشورا است، روزی ما کند؛ عاشق اباعبدالله علیه السلام، عاشق خدای اباعبدالله علیه السلام باشیم؛ به گونه‌ای که همه‌ی هستیمان را در طبق اخلاص بگذاریم و ملتسانه تقاضا کنیم که اجازه دهند آن را تقدیم کنیم. اگر این کار را توانستیم انجام دهیم، آن وقت است که راه پیدا می‌کنیم.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ ۶

۶. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۱: قُلْ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ